

بہ نام خدا

جمع بند قواعد عربی امتحان نہایت

دوازدهم تجربی و ریاضی و انسانر

ترتیب و تنظیم: عمر مصنف زلارہ

۰۹۱۶۹۲۲۲۶۵۴ 

حروف مشبیه بالفعل

لِئِنَّ	لَعَلَّ	لَكِنَّ	كَأَنَّ	أَنَّ	إِنَّ
کاش، ای کاش	امید است، شاید	ولی، اما	مثل، گویی	که	قطعاً، بی گمان و ...

❶ **إِنَّ**: در ابتدای جمله می آید و برای تاکید **کلّ جمله بعد از خود** استفاده می شود (**إِنَّ** می تواند ترجمه هم **نشود**)

❷ **أَنَّ**: برای پیوند و **ربط دو جمله** استفاده می شود

❸ **كَأَنَّ**: برای تشبیه، بیان **ظنّ و حدس** استفاده می شود

❹ **لَكِنَّ**: برای **کامل کردن جمله قبل از خود** و رفع ابهام از آن استفاده می شود

❺ **لَعَلَّ**: برای بیان **امید و رجاء** استفاده می شود

❻ **لِئِنَّ**: برای بیان **آرزوی دور و محال** استفاده می شود

نکات شماره ۴ تا ۶ ویژه رشته انسانی می باشد و از اهداف آموزشی کتاب عربی رشته های ریاضی و تجربی نیست

❶ **نقته ۱**: حروف مشبیه **اسم** و **خبر** دارند، اسم آنها **منصوب** و خبر آن ها **مرفوع** است

❷ **نقته ۲**: به اولین **اسم** یا **ضمیری** که پس از حروف مشبیه بالفعل بیاید اسم حروف مشبیه بالفعل می گویند

❸ **نقته ۳**: منظور از **خبر حروف مشبیه**، کلمه ای است که درباره اسم حروف مشبیه بالفعل خبری را برساند

مثال: قال أعلمُ **أَنَّ** اللهَ على كلِّ شيءٍ **قَدِيرٌ**
 الله: اسم حروف مشبیه بالفعل و منصوب

قَدِيرٌ: خبر حروف مشبیه بالفعل و مرفوع

❹ **نقته ۴**: ترجمه (**لَعَلَّ** / **لِئِنَّ** + فعل مضارع = مضارع التزامی) ← **لِئِنَّ** الناسَ **يَعْلَمُونَ**: ای کاش مردم **بدانند**

❺ **نقته ۵**: ترجمه (**لَعَلَّ** / **لِئِنَّ** + فعل ماضی = ماضی بعید / ماضی استمراری)

مثال: **لِئِنَّهُ** **كَتَبَ** واجباته: کاش تکالیفش را **نوشته بود** (می نوشت)

نمونہ سوالات نہایت :

❖ عَيْنَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ : (ذكر محل الاعرابي اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل **ويژه رشته انسانی** است)

لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعَ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

كَأَنَّ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ (شهریور ۱۴۰۰ - انسانی)

يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ (خرداد ۱۴۰۰ - انسانی)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (دی ۱۴۰۰ - انسانی)

❖ اِتَّخَذَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

« يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى »

(۲) کاش بار دوم به حج رفته بودم

(۱) کاش یک بار دیگر به حج بروم

❖ كَمَّلَ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ

« أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي » (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

« تو می دانیپایم »

لا نفی جنس

- بعد از آن اسم می آید ← لا طالب ✓ لا یذهب ✗
- اسم بعد از لای نفی جنس نکره است (نباید « الـ » بگیرد) ← لا طالب ✓ لا الطالب ✗
- اسم بعد از لا « تنوین _____ » نمی گیرد ← لا طالب ✓ لا طالباً ✗
- اسم بعد از لا دارای حرکت () می باشد ← لا طالب ✓ لا طالبُ ✗

نکته ۱: ترجمه لای نفی جنس به شکل « هیچ نیست » می باشد. لا أحد هنا: هیچ کسی اینجا نیست

نکته ۲: لای نفی جنس نیز مانند حروف مشبیه بالفعل دارای اسم و خبر است (ویژه رشته انسانی)

نکته ۳: اولین اسم بعد از لای نفی جنس، را اسم لای نفی جنس و کلمه ای که درباره اسم لای نفی جنس خبر

برساند را خبر لای نفی جنس می گویند (ویژه رشته انسانی)

مثال: لا لباس أجمل من العافية ← لباس: اسم لای نفی جنس و منصوب

أجمل: خبر لای نفی جنس و مرفوع

نمونه سوالات نهایی:

❖ عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لَمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ: (ذکر محل الاعرابی اسم و خبر لا نفی جنس فقط ویژه رشته انسانی است)

لا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ (دی ۱۳۹۹ - انسانی)

❖ تَرْجِمِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ

لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

لا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

انواع لا

۱) لا به معنی نه ← در پاسخ به سوال استفاده می شود

مثال: هَلْ أَنْتَ فِي الْبَيْتِ؟ لَا أَنَا فِي الْمَدْرَسَةِ

۲) لای نفی (ناهیه) ← لا + فعل مضارع ← ظاهر فعل تغییری نمی کند و ترجمه فعل مضارع را منفی می کند

مثال: نَذْهَبُ: می رویم ← لَا نَذْهَبُ: نمی رویم تَذْهَبُونَ: می روید ← لَا تَذْهَبُونَ: نمی روید

۳) لای نهی (ناهیه) ← لا + فعل مضارع ← آخر فعل را مجزوم می کند (یعنی آگه آخر فعل حرکت داشت

حرکت را تبدیل به سکون (ْ) می کند و اگر آخر فعل حرف (نَ) بود حرف (ن) را حذف می کند، بجز جمع مونث

که حرف (ن) در آن حذف نمی شود (

تَذْهَبُ: می روی ← لَا تَذْهَبُ: نرو

تَذْهَبِينَ: می روی ← لَا تَذْهَبِينَ: نرو

أَذْهَبُ: می روم ← لَا أَذْهَبُ: نباید بروم

نکته: در ترجمه فعل نهی متکلم و غایب (غیر مخاطب ها) از واژه « نباید » استفاده می کنیم

لَا يَذْهَبُ: نباید برود لَا نَذْهَبُ: نباید برویم

۴) لای نفی جنس ← لا + اسم نکره ← لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ

نمونه سوالات نهایی :

❖ ترجمه الافعال التي تحتها خط

كَتَبَ (نوشت) ← الأَطْفَالُ لَا يَكْتُبُوا عَلَى الْأَشْجَارِ (.....) (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

لَعِبَ (بازی کرد) ← لَا تَلْعَبُ تَلْمِيذَةٌ ذَكِيَّةٌ فِي الصَّفِّ (.....) (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

اسْتَعَانَ (یاری جست) ← لَا تَسْتَعِينُوا إِلَّا بِاللَّهِ (.....) (شهریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

صَنَعَ (ساخت) ← يَا مُهَنْدِسُ! لَا تَصْنَعْ هَذَا الْبِنَاءَ (.....) (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

❖ عین نوع « لا » فی الجُمْلِ. (خرداد ۱۳۹۹ - انسانی)

۱) لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ
۲) لَا تَلْمِذٌ مِنْ شِيرَازٍ؟ لَا أَنَا مِنْ طَهْرَانَ

❖ اِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ

« وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا » (شهریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

۱) و گفتارشان نباید تو را ناراحت کند زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

۲) و گفتارشان تو را ناراحت نکرده است زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

« وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ » (شهریور ۱۴۰۰ - انسانی)

۱) و سست نمی شوید و ناراحت نمی شوید حال آنکه شما برترید.

۲) و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برترید.

حال

منظور از حال آن کلمه یا عبارت و جمله ای است که **حالت** فاعل یا مفعول و ... را **در هنگام انجام فعل** بیان می کند

مثال : رأیتُ الولدَ **حزیناً** : پسر را اندوهگین دیدم

پسر چه حالتی داشت ؟ اندوهگین بود ← کلمه (اندوهگین : حزیناً) حالت (پسر : الولد) است

حال دو نوع است : ۱: **حال مفرد** ۲: **حال جمله**

◀ شرایط حال مفرد :

۱: **نکره** باشد (در ابتدای آن « **الـ** » نباشد و اسم **عَلَم** نباشد)

۲: **مشتق** باشد (اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه یا بر وزن « **فَعْلٌ - فَعْلَانٌ - فَعْلٌ - فَعِيلٌ - فَعُولٌ** » باشد)
مانند: **مُبْتَسِمٌ** **مَسْرُورٌ** **جَبَّارٌ** **سَهْلٌ** - **فَرِحَانٌ** - **فَرِحٌ** - **حَزِينٌ** - **عَبُوسٌ**

۳: **منصوب** باشد (در انتهای آن « **يُنِ يَنْ اِتٍ** » باشد) ← **مُبْتَسِمًا** - **مُبْتَسِمِينَ** - **مُبْتَسِمِينَ** - **مُبْتَسِمَاتٍ**

۴: **صاحب حال معرفه** باشد (به کلمه ای که حالت آن را می گوئیم **صاحب حال** می گویند)

✓ مثال حال مفرد :

✓ يَمْشِي الطِّفْلُ **فَرِحًا**

✓ خُلِقَ الْإِنْسَانُ **ضَعِيفًا**

در دو مثال بالا (**فَرِحًا**) و (**ضَعِيفًا**) هم نکره هستند و هم مشتق (بر وزن **فَعْلٍ** و **فَعِيلٍ**)، هم منصوب و هم صاحب حال آنها (الطِّفْلُ) و (الْإِنْسَانُ) معرفه است

🟢 **نقته ۱:** حال باید از لحاظ **تعداد** و **جنس** با صاحب حال مطابقت داشته باشد

حَضَرَ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ **فَرِحَانًا**

حَضَرَ التَّلَامِيذُ فِي الصَّفِّ **فَرِحِينَ**

حَضَرَتِ التَّلْمِيذَةُ فِي الصَّفِّ **فَرِحَانَةً**

نکتہ ۲: ترجمہ حال مفرد معادل قید حالت در زبان فارسی است و معمولاً با پیشوند (با) یا پسوند (ان) ترجمہ می شود.

یَمشی الطِّفْلُ فَرِحاً کودک با خوشحالی (شادمان) راه می رود

نکتہ ۳: حال نباید نقش دیگری (مثل صفت، مفعول، خبر افعال ناقصه) را بگیرد.

رأیتُ ولداً مسروراً... شاهد اهل القرية مُنادياً ينادى... كان الولدُ فرحاناً

◀ حال جمله :

☑ فرمول حال جمله اسمیه

..... اسم معرفه (صاحب حال) + واو حالیه + مبتدا (ضمیر) + خبر

حال جمله

مثال :

الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ

واو حالیه حال جمله

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ

واو حالیه حال جمله

نکتہ مهم: در ترجمہ حال جمله از لفظ « در حالی که، حال آنکه و ... » استفاده می کنیم

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ : کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می کرد

غالباً اگر بعد از « و » ضمیر بیاید، آن ضمیر و کلمه پس از آن حال جمله خواهند بود (مانند مثال های بالا)

❖ نکته ترجمه فعل پس از حال جمله :

۱: فعل ماضی + حال + فعل مضارع = ماضی استمراری

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ : کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می کرد

۲: فعل ماضی + حال + فعل ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ قَدِ جَمَعَ الْمَحْصُولَ : کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع کرده بود

نمونہ سوالات نہایتی (حال مفرد) :

❖ عین الحال :

وَقَعَتِ الشِّمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُبَشِّرِينَ (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

الَّذِينَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

❖ عین المحل الإعرابی لما تحته خطٌ : (دی ۱۳۹۹ - تجربی و ریاضی)

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا

نمونہ سوالات نہایتی (حال جملہ) :

❖ عین الحال :

اِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَانْتَ وَحِيدٌ (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (دی ۱۳۹۸ - تجربی و ریاضی)

❖ إنتخب الصحيح في الترجمة (شہریور ۱۳۹۹ - تجربی و ریاضی)

« رأيت الفلاح وهو يجمع المحصول »

(۱) کشاورزی را دیدم کہ محصول را جمع می کند

(۲) کشاورز را دیدم در حالی کہ محصول را جمع می کرد

❖ إنتخب العبارة التي فيها جملة حالية (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

(۱) أقبل على شرائه رؤساء الشركات وهم مشتاقون لاستخدامه

(۲) خير النبي (ص) الشيماء بين الإقامة معه أو العودة إلى قومها سالمة راضية

❖ ترجم الجمل الى الفارسية

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (دی ۱۴۰۱ - انسانی و تجربی و ریاضی)

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

اسلوب استثناء

ادات استثناء : **إِلَّا**ارکان اسلوب استثناء } مستثنی : اولین اسم بعد از **إِلَّا** را **مستثنی** می گویندمستثنی منه : به کلمه ای که قبل از « **إِلَّا** » می آید و مستثنی را از آن جدا می کنیم **مستثنی منه** می گویندمثال : حضر **الجميع** في صالَة الإمتحان **إِلَّا عَلِيًّا** همگی در سالن امتحان حاضر شدند بجز (مگر) علی

الجميع : مستثنی منه عليًّا : مستثنی

نکته : مستثنی منه (در تعیین محل الاعرابی) نقش محسوب نمی شود اما مستثنی نقش محسوب می شود

نمونه سوالات نهایی :

❖ مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ :

ما شاهدتُ الطَّلَابَ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ **إِلَّا** صَادِقًا (دى ۱۴۰۱ - تجرې و رياضى)حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ **إِلَّا** مَسْأَلَةً (دى ۱۴۰۱ - انساني)يَشْتَغِلُ الْعُمَالُ فِي الْمَصْنَعِ **إِلَّا** عَامِلًا (خرداد ۱۴۰۱ - تجرې و رياضى)فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ **إِلَّا** ابليسَ (خرداد ۱۴۰۱ - انساني)

❖ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ (شهريور ۱۴۰۱ - انساني)

لا تَعَلَّمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ **إِلَّا** عَطِيَّةَ

❖ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ (شهريور ۱۳۹۹ - تجرې و رياضى)

لا تَقُلْ كَلَامًا **إِلَّا** الْحَقَّ أَبَدًا

اسلوب حصر

در اسلوب حصر (مؤکد)، **مستثنی منه حذف شده** و در جمله وجود ندارد همچنین جمله قبل از «إِنَّا» نیز **منفی** است

مثال: ما حَضَرَ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِنَّا عَلِيٌّ

نکته ۱: ترجمه اسلوب حصر می تواند به دو شکل صورت گیرد:

(۱) به شکل عادی و با بجز و مگر ترجمه شود

(۲) به شکل تاکید و با الفاظ «فقط و تنها»، و فعل قبل از إِنَّا نیز مثبت ترجمه می شود

(۱) (کسی) حاضر نشد بجز علی

مثال: ما ذَهَبَ إِنَّا عَلِيٌّ

(۲) فقط علی حاضر شد

نکته ۲: در جملاتی که دارای حرف «إِنَّا» باشد یا **اسلوب استثناء** داریم یا **اسلوب حصر**

راه های میان بر برای تشخیص اسلوب استثناء از حصر :

⊖ اگر جمله قبل از « إنا » منفی یا سوالی نبود قطعاً اسلوب استثناء داریم (توضیح بیشترتر: اگه قبل از « إنا »

منفی یا سوالی بود ممکن حصر باشه یا استثناء اما اگه منفی یا سوالی نبود بود حتماً استثناءست)

مثال : حضر التلاميذُ إناً علياً ← قبل از إناً منفی و سوالی نیست پس اسلوب استثناء داریم

⊖ در اکثر مواقع اگر قبل از « إنا » الفاظ (كلّ، شيء، اشیاء، أحد، جميع) بیایند، جمله دارای اسلوب استثناء است

و این الفاظ بعنوان مستثنی منه محسوب می شوند

مثال : ما حضرَ أحدٌ إناً علياً ← (أحد) مستثنی منه است و این جمله دارای اسلوب استثناء می باشد

⊖ اگر کلمه بعد از إناً دارای اعراب رفع (مرفوع) باشد یعنی در انتهای آن یکی از حرکات (انِ و نَ)

داشته باشد، حتماً اسلوب حصر داریم

مثال : لا ييأسُ من روحِ اللهِ إنا الكافرونَ ← اسم بعد از إناً مرفوع است پس اسلوب حصر داریم

⊖ اگر « إنا » را از جمله حذف کنیم و جمله باقی مانده جمله با معنا و کاملی باشد، اسلوب حصر داریم و اگر

بی معنا باشد، اسلوب استثناء داریم

مثال ۱ : ما رأيتُ أحداً في الصّفِّ إنا تلميذينِ ← ما رأيتُ أحداً في الصّفِّ تلميذينِ ← اسلوب استثناء

مثال ۲ : ما رأيتُ إناً جميلاً ← ما رأيتُ جميلاً ← اسلوب حصر (جمله با معنا و کاملی است)

نمونہ سوالات نہایتی :

❖ عین الاستثناء فی المعنی مؤکداً : (شہریور ۱۴۰۱ - انسانی)

(۱) حَضَرَ التَّلَامِيذُ فِي صَالَةِ الامْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.
(۲) مَا شَاهَدْتُ فِي المَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِماً.

❖ مِيزِ اسلوبِ الحَصْرِ (خرداد ۱۴۰۰ - انسانی)

(۱) فَسَجَدَ المَلَائِكَةُ كُلُّهُمُ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ
(۲) وَمَا الحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ

❖ عین الجمۃ الّتی فیہا اسلوبِ الحَصْرِ (خرداد ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

(۱) حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّیاضِیَاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً
(۲) مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ

❖ اِنْتِخِبَ الصَّحِیحَ فی التَّرْجَمَةِ : (شہریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

« وَمَا الحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ »

(۱) زندگی دنیا فقط بازیچہ و سرگرمی است
(۲) زندگی دنیا بازیچہ و سرگرمی نیست

❖ اِنْتِخِبَ الصَّحِیحَ فی التَّرْجَمَةِ : (شہریور ۱۴۰۰ - انسانی)

« لَا یَبِیْأَسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ إِلَّا القَوْمُ الكَافِرُونَ »

(۱) از رحمت خداوند فقط گروہ کافر نا امید می شوند
(۲) جز قوم کافران از رحمت خداوند نا امید نشدند

* **نقطة مهم** : با توجه به آنکہ در دو سال اخیر نام و عنوان « **اسلوب حصر** » از کتاب حذف شدہ، اما قواعد

ترجمہ آن کماکان پابرجاست، بہ ہمین جہت سوال مربوط بہ « **اسلوب حصر** » بجای « **عین اسلوب الحصر** » بہ

شکل های دیگری از جملہ « **عین الاستثناء فی المعنی مؤکداً** » می آید و منظور از « **استثناء در معنای مؤکداً** »

ہمان « **اسلوب حصر** » می باشد

شکل های دیگر سوالات اسلوب حصر : « **عین المستثنیٰ منہ محذوفاً** » « **عین المستثنیٰ یختلف** » و ... می باشد

مفعول مطلق

مفعول مطلق: مصدری است از جنس و ریشه فعل جمله که برای تاکید فعل یا بیان نوع آن می آید

﴿ نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً ﴾ ← تنزیلاً: مفعول مطلق

﴿ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ ← ذكراً: مفعول مطلق



➤ **مفعول مطلق تاکیدی:** برای تاکید فعل جمله می آید و بعد از آن صفت و مضاف الیه نمی آید

مثال:

﴿ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾ ← تکلیمًا: مفعول مطلق تاکیدی

﴿ حَاسِبَ الْمُؤْمِنِ نَفْسَهُ مُحَاسَبَةً وَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ﴾ ← مُحَاسَبَةً: مفعول مطلق تاکیدی

➤ **نقته ۱:** در ترجمه مفعول مطلق تاکیدی از قیدهای تاکیدی «قطعاً، بی گمان، یقیناً و...» برای تاکید فعل استفاده می شود

مثال: ﴿ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾ : خداوند با موسی قطعاً سخن گفت

➤ **مفعول مطلق نوعی:** برای بیان نوع وقوع فعل می آید و بعد از آن صفت یا مضاف الیه وجود دارد

مثال:

﴿ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ ← ذكراً: مفعول مطلق نوعی

﴿ حَاسِبَ الْمُؤْمِنِ نَفْسَهُ مُحَاسَبَةَ الْمُخْلِصِينَ ﴾ ← مُحَاسَبَةَ: مفعول مطلق نوعی

➤ **نقته ۲:** اگر پس از مفعول مطلق، مضاف الیه بیاید در ترجمه از قیدهایی مثل «مانند، همچون، مثل و...» استفاده می شود

مثال: ﴿ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ ﴾ : از خداوند مانند درستکاران آمرزش خواستم

➤ **نقته ۳:** اگر پس از مفعول مطلق، صفت بیاید صفت به شکل قیدی ترجمه می شود

مثال: ﴿ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا ﴾ : از خداوند صادقانه آمرزش خواستم

➤ **نقته ۴:** در ترجمه مفعول مطلق تاکیدی و نوعی، خود مفعول مطلق ترجمه نمی شود بلکه با توجه به تاکیدی یا نوعی

بودن آن ترجمه هایی که در نکات گذشته گفته شد، صورت می گیرد

نمونه سوالات نهایی :

❖ عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَ نَوْعُهُ (نوع المفعول المطلق) :

يَطِيرُ الطَّائِرُ طَيْرَانًا سَرِيعًا وَ يَبْتَعِدُ عَن عَشِّهِ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

أَنْشَدَ الْفَرَزْدَقُ قَصِيدَتَهُ إِنْشَادًا رَائِعًا (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

تَهْجَمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا كَثِيرًا (شهریور ۱۴۰۱ - انسانی)

الْمُغُولُ هَجَمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُومًا قَاسِيًا (شهریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ النَّهْيِمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

يَحْتَاجُ السَّمَكُ إِلَى الْمَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

❖ عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لَمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (دی ۱۴۰۰ - انسانی)

الْفَرَزْدَقُ يَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً (خرداد ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

ازداد عدد الفئران الحقل ازدیاداً كبيراً (شهریور ۱۳۹۸ - انسانی)

❖ اِتَّخِبَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ :

« وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا » (دی ۱۳۹۸ - انسانی)

(۱) و مانند ملائک فرود آمدند (۲) و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند

« اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ » (دی ۱۳۹۸ - تجربی و ریاضی)

(۱) مانند درستکاران از خداوند آمرزش خواستم (۲) از خدا درستکارانه آمرزش خواستم

❖ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ

تَهْجَمُ الْبُومَاتُ عَلَى الْفِتْرَانِ هُجُومًا فِي الْحَقْلِ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

طَافَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاظِمِ (خرداد ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

منادی (ویژہ رشتہ انسانی)

منادی: بہ اسمی کہ آن را صدا می زنیم و مورد خطاب قرار می گیرد و پس از حرف ندای «یا» می آید منادا می گویند

مثال: یا علی: ای علی ← علی = منادی
یا ایہا الوالد: ای پسر ← ایہا الوالد = منادی

نقشہ ۱: «حرف ندا: یا» بر سر اسمی کہ «ال» داشته باشد نمی آید و اگر منادا «ال» بگیرد، در مذکر از «ایہا»

و در مؤنث از «ایتہا» استفاده می کنیم

مثال: یا الانسان **x** ← یا ایہا الانسان **✓**: ای انسان

یا الطالب **x** ← یا ایتہا الطالب **✓**: ای دانش آموز

نقشہ ۲: گاهی اوقات حرف ندا حذف می گردد و از طریق معنا و ترجمه جمله «منادی» مشخص می شود

مثال: ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً: پروردگارا در دنیا بہ ما نیکی عطا کن

نقشہ ۳: لفظ «الله» بہ دو شکل منادا می شود: یا الله - اللهم

نقشہ ۴: گاهی اوقات در منادا ضمیر «ی» متکلم حذف می شود

مثال: «یا رب» کہ در اصل «یا ربی» بوده است و «یا قوم» کہ در اصل «یا قومی» بوده است

نمونه سوالات نہایی:

عین المنادی:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ (شهریور ۱۴۰۱ - انسانی)

يا داودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

عَيْنَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ

يا سَيِّدَ السَّادَاتِ اِرْحَمْنَا (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

قال رسولُ اللَّهِ: يا عليُّ سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنِ (شهریور ۱۴۰۱ - انسانی)

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان

(۱) بر وزن **فَاعِل** = عابِد : عبادت کننده

(۱) اسم فاعل

دو نوع است (۲) حرف اول = **مُ** و حرف یکی مانده به آخر (حرف دوم اصلی) = **ـِ** ← **مُرْسِل** : ارسال کننده

(۱) بر وزن **مَفْعُول** = مَعْبُود : عبادت شونده

(۲) اسم مفعول

دو نوع است (۲) حرف اول = **مُ** و حرف یکی مانده به آخر (حرف دوم اصلی) = **ـِ** ← **مُرْسَل** : ارسال شونده

(۱) بر وزن **فَعَّال** = رَزَّاق : بسیار روزی دهنده

(۳) اسم مبالغه

(۲) بر وزن **فَعَّالَة** = عَلَّامَة : بسیار دانا

بسیار

☉ در ترجمه اسم مبالغه از واژه «بسیار» استفاده می شود (بجز در اسامی ابزارها و شغل ها طَبَّاح : آشپز - سَيَّارَة : ماشین)

(۱) بر وزن **أَفْعَل** = اكْبَر : بزرگتر **أَحْسَن** : بهتر

(۴) اسم تفضیل ← جمع اسم تفضیل = **أَفَاعِل** : أَكْبَر، أَقْرَب و ...

(۲) بر وزن **فُعْلَى** = كُبْرَى : بزرگتر **صُغْرَى** : کوچکتر

تروترین

☉ در ترجمه اسم تفضیل از «تر» و «ترین» استفاده می شود

(۱) بر وزن **مَفْعَل** = مَعْبَد

(۵) اسم مکان

(۲) بر وزن **مَفْعَل** = مَسْجِد

(۳) بر وزن **مَفْعَلَة** = مَدْرَسَة

(۴) بر وزن جمع اسم مکان = **مَفَاعِل** : مَدَارِس، مَلَاعِب و ...

* نکات مهم :

- نکته ۱) برای تشخیص اسم فاعل و اسم مفعول به مفرد کلمه نگاه می کنیم. **شُعْرَاء** ← **شاعِر** (اسم فاعل)
- نکته ۲) هر کلمه‌ای با « مـ » شروع شود یا « اسم فاعل » است یا « اسم مفعول » به جز وزن « مَفَاعَلَة » مثل **مُشَاوَرَة، مُجَاهَدَة، مُسَاعَدَة** و... که **مصدر** هستند و دیگر اسم فاعل و مفعول نیستند.
- نکته ۳) هادی - داعی - قاضی - عالی... بروزن « **فاعی** » (فاعِل) **اسم فاعل** هستند.
- نکته ۴) شاب، دال، ضال، حاج... بروزن « **فال** » (فاعِل) **اسم فاعل** هستند.
- نکته ۵) آخر - آخره : پایان ← **اسم فاعل** است / آخر - أُخْرَى : دیگر ← **اسم تفضیل** است.
- نکته ۶) در ترجمه ترکیب « **اسم تفضیل + مِن** » از واژه « **تر** » و ترکیب « **اسم تفضیل + مضاف الیه** » از « **ترین** » استفاده می کنیم ← « **أَفْضَلُ مِن** : برتر از » « **أَفْضَلُ النَّاسِ** : برترین مردم »
- نکته ۷) ادنی - اعلی - اغلی - اغنی ... بروزن **أَفْعَل** **اسم تفضیل** هستند.
- نکته ۸) « **خَیْر و شَرّ + مِن** » به معنی « **بهتر و بدتر** » و « **خَیْر و شَرّ + مضاف الیه** » به معنی « **بهترین و بدترین** » **اسم تفضیل** هستند. ← « **خَیْرٌ مِن** : بهتر از » « **شَرُّ النَّاسِ** : بدترین مردم »
- نکته ۹) مطار - مزار - مقام - مکان... بر وزن « **مَفَال** » همان « **مَفْعَل** » **اسم مکان** هستند.
- نکته ۱۰) مَقَرّ - مَمَرّ - مَحَلّ - مَفَرّ - بر وزن « **مَفْعَل** » **اسم مکان** هستند
- نکته ۱۱) بیت - دار - جنّه - قریه - تهران - قم... **اسم مکان نیستند**. چون بر وزن اسم مکان نیستند.

نمونه سوالات نهایی :

- ❖ عین اسم الفاعل، اسم المبالغه، اسم المفعول، اسم التفضیل (دی ۱۴۰۱ - انسانی)
- أنتَ عَلَمٌ الْغُیُوبِ - لکنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُونَ - شَاهِدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخُضْرَوَاتِ بِالْمَزَارِعِ مُسْتَهْلَكَةٌ
- ❖ اِبْحَثْ عَنْ « اسم تفضیل - اسم فاعل - اسم مکان - اسم مفعول - اسم مبالغه » (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)
- الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ فِي الْمَصْنَعِ. هَذِهِ السَّمَكَةُ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسَّوِّءِ

ترجمہ فعل ہا

(۱) **لن + مضارع = آئندہ منفی** ← با لفظ (**نخواہ** ...) ترجمہ می شود: نخواہم رفت، نخواہی رفت و ...

➤ مثال: **لن يَذْهَبَ**: نخواهد رفت **لن نَذْهَبَ**: نخواہیم رفت **لن يَذْهَبُوا**: نخواہند رفت

❖ **ترجمہ الأفعال التي تحتها خط**

استغفر: آمرزش خواست ← **لن يَسْتَغْفِرَ الْمُشْرِكُ مِنْ ذَنْبِهِ**: (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

رخص: ارزان شد ← **الأدبُ لن يرخصَ إذا كثرَ**: (شہریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

(۲) **لم + مضارع = ماضی منفی**

➤ مثال: **لم يَذْهَبَ**: نرفت **لم نَذْهَبَ**: نرفتیم **لم يَذْهَبُوا**: نرفتند

❖ **ترجمہ الأفعال التي تحتها خط**

شجع: تشویق کرد ← **الوالدان لم يشجعا الطفلَ**: (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

تعلم: یاد گرفت ← **الكسلان لم يتعلم الدرسَ**: (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

❖ **انتخب الصحيح في الترجمة: (دی ۱۴۰۱ - انسانی)**

« **من لم يؤدبه الوالدان صغيراً يؤدبه الزمن** »

(۱) هر کسی که پدر و مادر او را در کودکی تربیت نمی کند، روزگار تربیتش می کند

(۲) هر کس که پدر و مادر او را در کودکی تربیت نکند، روزگار او را تربیت می کند

(۳) **كان + مضارع = ماضی استمراری** (ماضی استمراری همون فعل ماضی هست فقط قبلش « **می** » داره: می رفت)

➤ مثال: **كان يَذْهَبَ**: می رفت **كنا نَذْهَبَ**: می رفتیم **كانوا يَذْهَبونَ**: می رفتند

❖ **ترجمہ الأفعال التي تحتها خط**

صلح: تعمیر کرد ← **كانوا يصلحون السيارةَ**: (شہریور ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

تذكر: به یاد آورد ← **الجدَّة كانت لا تتذكر ولدها**: (شہریور ۱۴۰۱ - انسانی)

(۴) **كَانَ + (قَدْ) ماضی = ماضی بعید** (در ترجمه ماضی بعید از لفظ « بود » استفاده می شود)

مثال : كان قد ذهبَ : رفته بود ← كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا : رفته بودیم
كانوا قَدْ ذَهَبُوا : رفته بودند

❖ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ

لَعِبَ : بازی کرد ← كانوا قَدْ لَعِبُوا فِي الْحَدِيقَةِ : (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

كَتَبَ : نوشت ← التلميذاتُ كُنَّ قَدْ كَتَبْنَ دَرُوسَهُنَّ : (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

(۵) **قَدْ + مضارع = گاهی، شاید ...** (در ترجمه « قَدْ + مضارع » باید از الفاظ « گاهی » یا « شاید » استفاده شود)

مثال : قد يذهبُ : گاهی می رود (شاید برود) ← قد نذهبُ : گاهی می رویم (شاید برویم)

❖ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ

تَعَلَّمَ : یاد گرفت ← التلاميذُ قَدْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ : (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

لَعِبَ : بازی کرد ← قَدْ يَلْعَبُ الطِّفْلُ فِي الْعُرْفَةِ : (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

(۶) **سَوْ / سَوْفَ + مضارع = مستقبل (آینده)** (با لفظ « خواه ... » ترجمه می شود : خواهم رفت، خواهی رفت و ...)

مثال : سَوْفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت ← سَنَذْهَبُ : خواهیم رفت
سَوْفَ يَذْهَبُونَ : خواهند رفت

❖ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ

سَاعَدَ : کمک کرد ← سَأَسَاعِدُ صَدِيقِي فِي إِدَاءِ وَاجِبَاتِهِ : (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

تَقَرَّبَ : نزدیک شد ← سَيَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ : (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

(۷) **فعل مجهول**: فعل ها در زبان عربی به معلوم و مجهول تقسیم می شوند

☞ فعل های مجهول در ماضی و مضارع شرایط خاصی را دارند که در زیر به آنها اشاره خواهد شد

☞ شرایط فعل ماضی مجهول: (۱) حرف دوم اصلی — بگیرد (۲) حروف حرکت دار قبل از حرف دوم اصلی — بگیرند

مثال: **سَمِعَ** **أَنْزَلَ** **عَبَدَ**

☞ شرایط فعل مضارع مجهول: (۱) حرف اول — بگیرد (۲) حرف دوم اصلی — بگیرد ← **يَسْمَعُ**

☞ فعلی که مجهول نباشد معلوم است

☞ در ترجمه فعل مجهول از مصدر « شدن » و مشتقات آن مانند « شد، شدید، شدند، می شود، می شوید و ... »

استفاده می شود ← **عَبَدَ**: عبادت شد **يَسْمَعُ**: شنیده می شود

❖ **ترجم الأفعال التي تحتها خط**

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا : (دی ۱۴۰۰ - انسانی)

عَفَرَ: آمرزید ← **لَا يُعْفَرُ الْمُخْطِئُ**: (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

(۸) **قد + ماضی = ماضی نقلی** (در ترجمه ماضی نقلی از شناسه های: **ای، اید، ایم، اند، است** در انتهای فعل استفاده می

کنیم: رفته ام، رفته ای، رفته اید، رفته ایم و البته ترکیب **قد + ماضی** می تواند به شکل **ماضی ساده** نیز ترجمه شود)

☞ مثال: **قَدْ ذَهَبَ**: رفته است (رفت) **قَدْ ذَهَبْنَا**: رفته ایم (رفتیم) **قَدْ ذَهَبُوا**: رفته اند (رفتند)

❖ **ترجم الأفعال التي تحتها خطًا**

أَرْسَلَ: فرستاد ← **هُوَ قَدْ أَرْسَلَ الْخَبَرَ**: (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

عَفَرَ: آمرزید ← **قَدْ عَفَرَ اللَّهُ عَبْدَهُ**: (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

۹) **لِ + مضارع مجزوم = باید ...** (اگر حرف «**لِ**» در ابتدای فعل مضارع متکلم یا غایب (غیر مخاطب) بیاید، آن فعل را

به شکل **امری** ترجمه می کنیم و در ترجمه از لفظ «**باید**» استفاده می کنیم)

مثال: **لِيَذْهَبْ**: باید برود **لَأَذْهَبَ**: باید بروم **لَنَذْهَبَ**: باید برویم

❖ **تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ**

سَاعَدَ: کمک کرد ← **الْأَغْنِيَاءُ لِيَسَاعِدُوا الْفُقَرَاءَ**: (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

تَذَكَّرَ: به یاد آورد ← **لِيَتَذَكَّرَ دَرَسَهُ**: (دی ۱۴۰۰ - تجربی و ریاضی)

أَرْسَلَ: فرستاد ← **لِيُرْسِلَ**: (دی ۱۳۹۹ - تجربی و ریاضی)

◀ نکات ترجمه فعل های زیر در صفحات قبل همراه با نمونه سوالات نهایی توضیح داده شده اند:

Ⓒ **لا + مضارع ساده و بدون تغییر = مضارع منفی** ← **لا تَذْهَبُ**: نمی روی **لا تَذْهَبُونَ**: نمی روید **لا يَذْهَبَانِ**: نمی روند

Ⓒ **لا + مضارع مجزوم (آخرش یا ساکنه یا حرف (ن) حذف میشه) = نهی** ← **لا تَذْهَبْ**: [○]نرو **لا تَذْهَبُوا**: [○]نروید

نکته: در ترجمه فعل نهی های **متکلم** و **غایب** (غیر مخاطب ها) از واژه «**نباید**» استفاده می کنیم ← **لا يَذْهَبْ**: [○]نباید برود

Ⓒ **لِيت / لعل + مضارع = مضارع التزامی** ← **لَعَلَّهُ يَنْجَحُ فِي الامتحانات**: امید است که در امتحانات موفق شود

Ⓒ **لِيت / لعل + ماضی = ماضی استمراری یا ماضی بعید** ← **لَيْتَهُ قَدْ كَتَبَ**: ای کاش نوشته بود (می نوشت)

مہم ترین نکات محل الاعراب (نقش کلمات)

نکتہ ۱) تشخیص اینکه جملہ ای **جملہ اسمیہ** است یا **جملہ فعلیہ** کمک زیادی بہ پیدا کردن نقش کلمات می کند

◀ بہ جملہ ای کہ با اسم شروع شود **جملہ اسمیہ** و جملہ ای کہ با فعل شروع شود **جملہ فعلیہ** می گویند

نکتہ ۲) اجزای جملہ اسمیہ : (۱) مبتدا (۲) خبر

◀ بہ اولین اسم جملہ **مبتدا** می گویند و اعراب آن مرفوع است (یعنی آخرش **ـُـ** **ـِـ** **ـَـ** **ان** **ون** می گیره)

◀ بہ آن کلمہ ای کہ دربارہ مبتدا یک خبر یا توضیحی دهد **خبر** می گویند و اعراب آن نیز مانند مبتدا مرفوع است

مثال : **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** ← **جملہ اسمیہ** است ← **كُلُّ** : مبتدا و مرفوع ← **هَالِكٌ** : خبر و مرفوع

نکتہ ۳) اجزای جملہ فعلیہ : (۱) فعل (۲) فاعل (۳) مفعول

◀ بہ اسمی کہ پس از فعل می آید و انجام دهنده فعل است **فاعل** می گویند

◀ **فاعل** مرفوع است و در جواب « **چه چیزی** » « **چه کسی** » برای فعل می آید

مثال : **كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا** : خداوند با موسی بی گمان سخن گفت

چه کسی سخن گفت ؟ خداوند (**الله**) ← **الله** : فاعل و مرفوع

◀ بہ اسمی کہ پس از فعل می آید و کار و فعلی بر آن واقع شده باشد « **مفعول** » می گویند

◀ **مفعول** منصوب است (یعنی آخرش **ـَـ** **ـِـ** **ـُـ** **ین** **ین** می گیره) و در جواب « **چه چیزی را** » « **چه کسی را** » می آید

مثال : **ما طالعت سارا في ليلة الامتحان الكتاب** ← **سارا** در شب امتحان کتاب را مطالعه نکرد

چه چیزی را مطالعه نکرد ؟ کتاب (**الکتاب**) ← **الکتاب** : مفعول و منصوب

◀ همه فعل ها دارای مفعول نیستند و فقط فعل هایی مفعول می گیرند که متعدی باشند

مثال: ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْبَيْتِ ← ذَهَبَ: فعل ← عَلِيٌّ: فاعل ← ذَهَبَ: رفت « قابلیت مفعول گرفتن را ندارد

مثال: كَتَبَ عَلِيٌّ الدَّرْسَ ← جمله فعلیه است ← كَتَبَ: فعل ← عَلِيٌّ: فاعل ← الدَّرْسَ: مفعول

◀ اگر یکی از ضمیرهای متصل (ه ، هُما ، هُم ، ها ، هُما ، هُنَّ ، كَ ، كُما ، كُمْ ، كِ ، كُما ، كُنَّ) به

فعل بچسبند نقش آنها مفعول خواهد بود ← عَلِمَهَا: اورا آموزش داد ← أَخَذَهُمْ: آنها را برد

◀ ضمیر متصل « نا » نیز اگر به فعل بچسبد مفعول است بجز در فعل ماضی که قبل از « نا » ساکن باشد که در

این صورت فاعل است (حالت ماضی ضمیر نحن)

مثال: خَلَقْنَا: خلق کردیم ← « نا » به یک فعل ماضی چسبیده که حرف قبل از « نا » ساکنه، پس نقش « نا » فاعل است

مثال: عَرَفْنَا: ما را شناخت ← « نا » به فعل ماضی چسبیده که حرف قبل از « نا » ساکن نیست، پس نقش « نا » مفعول است

مثال: يَعْرِفُنَا إِرْزَقْنَا لَا تَجْعَلْنَا ← « نا » به فعل های غیر ماضی (مضارع امر نهی) چسبیده پس قطعا « مفعول » است

◀ اگر ضمیر متصل « ی » به فعل بچسبد نقش آن فاعل خواهد بود اما اگر قبل از ضمیر « ی » نون قایه بیاید، نقش

ضمیر « ی » مفعول خواهد بود

مثال: لَا تَجْعَلِي ← « ی »: فاعل ← لَا تَجْعَلِنِي ← « ی »: مفعول

نکته ۴) حروف جر: به حروف « إِلَى عَلَى فِي مِنْ عَنْ كَ لِ بِ » حروف جر می گویند

◀ به اسم یا ضمیری که بلافاصله پس از حروف جر بیاید **مجرور** به حرف جر می گویند

مثال: ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْبَيْتِ ← ذَهَبَ: فعل ← عَلِيٌّ: فاعل ← إِلَى: حرف جر ← الْبَيْتِ: مجرور به حرف جر

◀ اسمهای مجرور در انتهای آنها حرکت « — — — يْنِ » می باشد

◀ اگر در امتحان فقط زیر اسم بعد از حرف جر خط بکشد در پاسخ « محل الأعرابی » آن می نویسیم: **مجرور به حرف جر**

◀ اگر در امتحان زیر حرف جر و اسم بعد از آن با هم خط بکشد در پاسخ « محل الأعرابی » آن می نویسیم: **جار و مجرور**

مثال: الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ ← قلب: مجرور به حرف جر

مثال: لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ ← مِنَ الْعَفْوِ: جار و مجرور

نکته ۵) مضاف و مضاف الیه: هر گاه دو اسم پشت سر هم بیایند و اسم دوم نیز **مجرور** باشد معمولاً اسم دوم **مضاف**

الیه است به شرطی که شرایط زیر برقرار باشد

◀ مضاف «**الـ**» و «**تنوین**» نمی گیرد

◀ مضاف الیه مجرور است یعنی آخرش حرکت «**— —** **ین**» می گیرد

مثال: لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ ← مثل + التَّفَكُّرِ = مضاف + مضاف الیه ← در اینجا نقش «التفكير» مضاف الیه است

◀ غالباً شکل مضاف و مضاف الیه ← اسم **بدون ال** + اسم **دارای ال** یا اسم **بدون ال** + اسم **دارای تنوین** می باشد

مثال: مسائل الرياضيات أنواع الفواكه اوراق شجرة كل شيء

◀ اگر ضمایر (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، سی، بنا) به اسمی

بچسبند نقش مضاف الیه را خواهند داشت ← کتابها کتابکم کتابنا کتابی

◀ در تعیین « محل اعرابی » (نقش کلمات) مضاف نقش محسوب نمی شود

مثال: الْحِكْمَةُ تَعْمَرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ ← المتواضع: مضاف الیه قلب: مجرور به حرف جر

نکته ۶) موصوف و صفت : هر گاه دو اسم کنار هم قرار بگیرند و دارای شرایط چهارگانه زیر باشند **موصوف و**

صفت خواهند بود (صفت یعنی اسمی که درباره اسم قبل از خود به توضیحی می پردازد مانند : دختر خوب)

◀ شرایط صفت و موصوف ← موصوف و صفت باید در ۴ مورد مثل هم باشند :

Ⓒ **جنسیت** : مذکر و مونث ← **وَلَدٌ جَمِيلٌ** (ولد و جمیل هر دو مذکر) **بِنْتُ جَمِيلَةٍ** (بنت و جمیلة هر دو مونث)

Ⓒ **تعداد** : (مفرد مثنی جمع) ← **وَلَدٌ جَمِيلٌ** (ولد و جمیل هر دو مفرد) **بَنَاتٌ جَمِيلَاتٌ** (هر دو جمع)

Ⓒ **اعراب** : (مرفوع منصوب مجرور) ← **وَلَدٌ جَمِيلٌ** (ولد و جمیل هر دو مرفوع) **المُعَلِّمُونَ الْأَفْضَلُ** (هر دو مرفوع)

Ⓒ **معرفه یا نکره** : ← **وَلَدٌ جَمِيلٌ** (ولد و جمیل هر دو نکره) **البنتُ الجَمِيلَةُ** (بنت و جمیلة هر دو معرفه)

معرفه ها دو نوع هستند : (۱) اسمی که اولش « الـ » اضافه بشه (۲) اسم علم خاص : مثل اسامی اشخاص و شهرها و کشورها و ...
اسمی که معرفه نباشد، نکره است

◀ موصوف نیز همانند مضاف نقش محسوب نمی شود

مثال : رأيتُ تَلْمِيذَةً ذَكِيَّةً ← ذَكِيَّةٌ : صفت و منصوب **تَلْمِيذَةٌ** : مفعول و منصوب

◀ جمع غیر انسان در حکم **مفرد مونث** است و صفت آن به شکل **مفرد مونث** می آید

مثال : الأشجارُ الجميلةُ مساجدٌ كبيرةٌ

نکته ۷) نائب فاعل (ویژه رشته انسانی) : به اسم مرفوعی که پس از فعل مجهول می آید نائب فاعل می گویند (نائب فاعل

میتونه ضمیر هم باشه)

مثال : سَمِعَ صَوْتَ الْقُرْآنِ مِنْ بَعِيدٍ ← سَمِعَ : فعل مجهول **صَوْتُ** : نائب فاعل

◀ برای تشخیص نائب فاعل باید فعل مجهول را بلد باشیم و اسم بعد از فعل مجهول را بعنوان نائب فاعل بنویسیم

◀ شرایط فعل ماضی مجهول : (۱) حرف دوم اصلی — بگیرد (۲) حروف حرکت دار قبل از حرف دوم اصلی — بگیرند

مثال : سَمِعَ أَنْزَلَ عَسِدَ

◀ شرایط فعل مضارع مجهول : (۱) حرف اول — بگیرد (۲) حرف دوم اصلی — بگیرد ← **يَسْمَعُ**

نکته ۸) از دیگر نقش های قسمت « محل الإعرابی » می توان به « حال » « مفعول مطلق » « مستثنی » « اسم و خبر حروف مشبیه بالفعل » (ویژه رشته انسانی) « اسم و خبر لا نفی جنس » (ویژه رشته انسانی) « و » « منادی » (ویژه رشته انسانی) اشاره کرد که در صفحات پیشین به این مباحث پرداخته شده است

نکته ۹) ذکر نوع اعراب (مرفوع منصوب مجرور) برای دانش آموزان رشته های تجربی و ریاضی الزامی نیست

نمونه سوالات نهایی :

❖ عَيْنَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِي لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ

تُمْنِحُ جَائِزَةَ نُوْبِلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ اِرْحَمْنَا (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ (دی ۱۴۰۱ - انسانی)

عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا (خرداد ۱۴۰۱ - انسانی)

الْحِكْمَةُ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ (دی ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

الْفَرَزْدَقُ يَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

حَضَرَ الْمُسَافِرُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ (خرداد ۱۴۰۱ - تجربی و ریاضی)

نون وقایه

➤ **نون وقایه:** برای تشخیص «نون وقایه» در ابتدا «نی» را از آخر فعل حذف می‌کنیم، اگر کلمه باقی مانده با معنا

بود، نون وقایه داریم و اگر کلمه باقی مانده بی معنا بود، نون وقایه نداریم

مثال ۱: إَجْعَلْنِي ← إَجْعَلْ ← بعد از حذف «نی» فعل با معنا و کامل باقی ماند پس نون وقایه داریم

مثال ۲: إِحْمِنِي ← إِحْمِ (حمایت کن) ← بعد از حذف «نی» فعل با معنا و کامل باقی ماند پس نون وقایه داریم

مثال ۲: لَا تَحْزَنِي ← لَا تَحْزَنْ ← بعد از حذف «نی» فعل بی معنا و غیرکامل باقی ماند پس نون وقایه نداریم

مثال ۳: عَيْنِي ← عَيَّ ← بعد از حذف «نی» فعل بی معنا و غیرکامل باقی ماند پس نون وقایه نداریم

➤ اگر در آخر دو حرف جر «من» و «عن» و حروف مشببه بالفعل، «نی» اضافه شود، نون وقایه داریم

مثال: مَنِي (من + ن + ی) ← بعد از حذف «نی» «مِن» باقی می‌ماند که بامعناست پس نون وقایه داریم

عَنِي (عَن + ن + ی) ← بعد از حذف «نی» «عَن» باقی می‌ماند که بامعناست پس نون وقایه داریم

لَيْتِي (لَيْتَ + ن + ی) ← بعد از حذف «نی» «لَيْتَ» باقی می‌ماند که بامعناست پس نون وقایه داریم

لَعَلَّنِي (لَعَلَّ + ن + ی) ← بعد از حذف «نی» «لَعَلَّ» باقی می‌ماند که بامعناست پس نون وقایه داریم